

زیر مجموعه‌ای از مکتب مارکسیسم یا ساختارگرا یا از لیبرالیسم کلاسیک، نهادگرایی نئولیبرال و... بعنوان زیر مجموعه‌های لیبرالیسم نام برد. در اینجا چکیده‌ای از دیدگاه‌های کلی هر یک از این سه مکتب فکری بعنوان جریان اصلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل را بررسی می‌کنیم.

ناسیونالیسم اقتصادی یا مرکانتلیسم

این مکتب فکری در واقع قدیمی‌ترین دیدگاه نظری نسبت به اقتصاد سیاسی بین‌المللی است. این مکتب را در عرصه سیاسی بیشتر با عنوان «واقع‌گرایی»، می‌شناسند. از این منظر پیشینه آن به افرادی چون توسیدید در ۴۰۰ ق.م. و سپس به ماکیاوولی، هابز و مرکانتلیست‌هایی چون ژان باتیست کولبر و فردریش لیست برمی‌گردد.

مفروضات بنیادی واقع‌گرایی را به گونه‌ای که مرکانتلیسم را نیز در برگیرد می‌توان چنین برشمرد: دولت ملی بعنوان بازیگر اصلی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، واحد مناسب تحلیل است؛ دولت‌ها برای افزایش هر چه بیشتر قدرت خود تلاش می‌کنند؛ و سوم اینکه دولت‌ها عقلانی عمل می‌کنند.^۳

مهمترین نگرانی این مکتب مسئله امنیت و نقش دولت و بازار در تأمین امنیت ملت در همه اشکال آن است؛ یعنی این مکتب در پی ثروت و قدرت برای تأمین و حفظ امنیت ملی و استقلال است.

مرکانتلیسم به بیانی فشرده یعنی تلاش برای افزایش صادرات و کاهش واردات به منظور ایجاد ثروت و قدرت و دربرداشتی گسترده‌تر، یعنی قرار دادن امنیت در کانون توجه خود، که این امنیت می‌تواند از سوی شرکتهای خارجی، تولیدات خارجی، فیلمها، مجلات و غیره نیز به خطر افتد.

بر سر هم می‌توان گفت که احساس هر گونه نگرانی نسبت به وجود خطر خارجی برای امنیت نظامی، اقتصادی، فرهنگی - را می‌توان نشانه‌هایی از اندیشه مرکانتلیستی دانست.^۴

لیبرالیسم

لیبرالیسم که در آغاز از حوزه علم اقتصاد بیرون

پیدایش اقتصاد سیاسی نتیجه وجود موازی و تعامل متقابل دولت و بازار در جهان مدرن است. بی‌دولت و بازار بعنوان مظهر و نماد اقتصاد و سیاست و تعامل میان آنها بحثی با عنوان اقتصاد سیاسی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز نتیجه تعامل این دو نیرو در پهنه‌های کلان و صحنه بین‌المللی است.

اگر بخواهیم از نقطه نظر رابرت گیلپین برای شناخت اقتصاد سیاسی بین‌الملل و گستره مسائل آن وارد این عرصه شویم، باید بگوییم که در حقیقت سه مسئله اصلی و مربوط به هم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل مطرح است. نخستین مسئله مربوط به علل و نتایج سیاسی و اقتصادی ظهور اقتصاد بازار است. مسئله دوم رابطه دگرگونیهای اقتصادی و تحولات سیاسی است؛ یعنی اینکه چگونه عوامل سیاسی یا اقتصادی در سطح بین‌الملل و از دید ساختاری بر یکدیگر اثر می‌گذارند. سومین مسئله مطرح در اقتصاد سیاسی بین‌الملل اهمیت اقتصاد جهانی بازار برای اقتصادهای داخلی و ملی و اینکه آثار آن بر توسعه اقتصادی، افول اقتصادی و رفاه اقتصادی جوامع چیست.

اگر چه دانشمندان در زمینه ماهیت رابطه مسائل اقتصادی و سیاسی کمتر اختلاف نظر داشته‌اند و حتی می‌توان گفت که اختلافی در این زمینه نیست، ولی در زمینه چگونگی این رابطه و اثر متقابل آنها بر یکدیگر اختلاف نظر هست. بر پایه یک تقسیم‌بندی کلاسیک می‌توان این نظریه‌ها را در قالب سه دیدگاه کلی طبقه‌بندی کرد: لیبرالیسم، ناسیونالیسم و مارکسیسم.^۱

این سه مکتب فکری، گونه نگاه آنها به اقتصاد سیاسی، مشکلات موجود از دید هر یک و پاسخ‌های آنها به این مشکلات، جریان اصلی نظریه‌پردازی در اقتصاد سیاسی را تشکیل می‌دهند. هر چند هر یک از این سه دیدگاه رفته رفته در عقاید و اندیشه‌های خود بازنگری‌هایی کرده‌اند و چند نظریه‌را در برمی‌گیرند، ولی چارچوب اصلی هر یک از این مکاتب نشان‌دهنده نگاه ویژه‌ای به چگونگی تعامل اقتصاد و سیاست است. برای نمونه می‌توان از مارکسیسم کلاسیک، نئومارکسیسم و نظریه نظام جهانی بعنوان

دیدگاه‌های

انتقادی در اقتصاد

سیاسی بین‌الملل

داود رضائی اسکندری

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل،
دانشگاه تهران

آمده، در نوشته‌ها و نظرات اندیشمندان چون آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳)، دیوید ریکاردو (۱۸۲۳-۱۷۷۲) و اندیشمندان متأخر چون هایک و فریدمن نیز در همین چارچوب دیده می‌شود. این مکتب در مخالفت با کنترل دولت بر اقتصاد در سطوح داخلی و بین‌المللی - میان سده‌های ۱۶ تا ۱۹ پدید آمد و پیروان آن مخالف دخالت دولت در اقتصاد و معتقد بودند که ثروت ملی به بهترین گونه از راه مبادله آزاد و گسترده کالا بین افراد در اقتصاد داخلی و بین‌المللی افزایش می‌یابد. سه فرض اصلی لیبرالیسم را می‌توان به صورت زیر بیان کرد: فرد، بازیگر اصلی و واحد تحلیل است؛ افراد بازیگران عقلانی و در پی دستیابی به بیشترین سود برای خود هستند؛ و سوم اینکه افراد از راه مبادله با هم، بیشترین سود را به دست می‌آورند.

لیبرالیسم هواخواه نقش اقتصادی دولت در حد تأمین «کالاهای عمومی» است و در سطح بین‌المللی نیز بر وجود هماهنگی منافع بنیادین در درون و بین کشورها تأکید می‌کند.^۵

بر سر هم، می‌توان گفت که لیبرالیسم در مفهوم کلاسیک آن به معنی ترس از نقش سنگین و زیانبخش حکومت و تلاش برای آزادی افراد از سلطه و سرکوب آن است و به آزادی، حقوق فردی، و بازار آزادی می‌اندیشد.^۶

مارکسیسم یا ساختارگرایی

مارکسیسم از نوشته‌های کارل مارکس، اقتصاددان سیاسی سده نوزدهم و شاید جدی‌ترین منتقد سرمایه‌داری سرچشمه گرفت. درست همان گونه که لیبرالیسم در واکنش مرکاتیلیسم پدید آمد، مارکسیسم نیز پاسخی به گسترش لیبرالیسم در سده نوزدهم بود.

مارکسیسم بر سه فرض اصلی استوار است: طبقات، بازیگر اصلی در اقتصاد سیاسی و واحد تحلیل هستند؛ طبقات در جهت منافع اقتصادی خود عمل می‌کنند؛ و سوم اینکه شالوده اقتصاد سرمایه‌داری، استثمار نیروی کار از راه سرمایه است. بنابراین مارکسیسم اقتصاد سیاسی را در اساس منازعه آمیز می‌بیند.^۷

برای مارکسیستها، اقتصاد اصل و زیربنا بوده و سیاست روبناست. در نظریات گوناگون از طیف مارکسیسم، اصطلاحاتی چون مبارزه طبقاتی، استثمار و امپریالیسم برای تحلیل اقتصاد سیاسی بین‌الملل به کار برده می‌شود. این نظریات را به سبب آنکه معتقدند ساختار، نتیجه را تعیین می‌کند، ساختارگرا نیز نامیده‌اند. نکته کلیدی برای ساختارگرایان، ساختار اقتصاد ملی و بین‌المللی است.

دیدگاه‌های انتقادی در اقتصاد سیاسی

بین‌الملل

هدف اصلی نظریه‌های انتقادی روابط بین‌الملل به گونه کلی (و نه تنها مکتب فرانکفورت) که مجموعه‌ای گسترده از نظریه‌ها را در بر می‌گیرد - از جمله پسانجدگرایی، فمینیسم، سبزه‌ها، نظریه انتقادی بویژه (مکتب فرانکفورت) و سازه‌انگاران - به چالش کشیدن مفروضات بنیادین جریان اصلی نظریه‌پردازی در این رشته است.

گرچه این نظریه‌ها از لحاظ موضوعات مورد توجه، شیوه نگرش به مسائل و... با یکدیگر تفاوت‌های جدی دارند ولی اگر تنها یک ویژگی مشترک بین همه آنها باشد که بتواند آنها را از یکدیگر متمایز کند، همان چالش با نظریه‌های اصلی و کلاسیک روابط بین‌الملل به گونه عام و اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های این رشته به گونه خاص است.

شاید بتوان مارکسیسم را محور اصلی نظریه‌های انتقادی دانست؛ زیرا ساختار اصلی سرمایه‌داری را طبیعی و تغییرناپذیر نمی‌داند ولی با وجود نقش مهم مارکسیسم در نظریه انتقادی و مطرح کردن مباحث تازه، بسیاری از نظریه‌های آنها نیز با نقد نظریه‌پردازان انتقادی روبه‌رو شده است. برای نمونه، فمینیسم و پست مدرنیسم، نظریه مارکسیست‌ها در زمینه حرکت نهایی جامعه بشری به سوی یک جامعه جهانی و عام را مورد انتقاد قرار داده، جهانشمولی مارکسیسم را رد کرده و به تفاوت‌های قومی و فرهنگی توجه بیشتری نشان می‌دهند. همچنین پروژه رهاسازی مارکسیسم نیز به سبب محور گرفتن اروپا، مثبت فرض کردن

○ لیبرالیسم در مفهوم کلاسیک آن به معنی ترس از نقش سنگین و زیانبخش حکومت و تلاش برای آزادی افراد از سلطه و سرکوب آن است و به آزادی، حقوق فردی، و بازار آزادی می‌اندیشد.

پیشرفت غرب را نپذیرفته و معتقد است که روی دیگر روشنفکری و مدرنیته، سرکوب کشورهای غیر غربی، یا به گمان انگلس کشورهای بی تاریخ است.^۸

انتقادات کلی نظریه‌های تازه بر نظریه‌های اصلی، طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد: برای نمونه، دولت محور بودن، اتکاء به علوم یوزیتویستی، مطلق‌اندیشی، بنیادگرایی^۹، اعتقاد به امکان دسترسی به حقیقت بهره‌گیری از علوم جدید، رنگ جنسیتی داشتن و گفت‌مان مردسالارانه حاکم بر نظریه‌ها و...

در اینجا فشرده‌تر انتقادات وارد شده از سوی نظریه‌های انتخاب عقلانی، سبزه‌ها، فمینیست‌ها و پست‌مدرنیست‌ها به نظریه‌های اصلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل را بررسی می‌کنیم.^{۱۰} هدف کلی همه این دیدگاه‌های انتقادی، گسترده‌تر کردن حوزه اقتصاد سیاسی و وارد کردن مباحث و بازیگران تازه به این بهینه است.

نظریه گزینش عقلانی^{۱۱}

این نظریه معتقد است که برعکس نظریه‌های جریان اصلی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل در مورد بازار و دولت نیست، بلکه در مورد افراد و منافع آنها است. این منافع با گزینش عقلانی و بر پایه منفعت شخصی تعیین می‌شود، نه تنها با توجه به منافع ملی و منافع اکثریت جامعه.

برعکس نظریه‌های جریان اصلی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل که پرسش‌های اصلی را بر محور دولت، بازار و طبقات طرح می‌کنند، در این نظریه بر نقش افراد در مسائل اقتصادی تأکید می‌شود؛ چرا که این افرادند که سرانجام تصمیم گیرنده‌اند، نه دولت یا بازار. بنابراین سطح تحلیل در اینجا فرد است. برعکس نظر مרקانتلیست‌ها که معتقدند تصمیمات دولت در حوزه اقتصاد و کنترل آن از سوی دولت برای تأمین منافع ملی است، بر پایه این نظریه در حقیقت تصمیم گیرندگان و افراد مؤثر در تصمیمات تنها منافع شخصی خود، و نه ملاحظات اکثریت جامعه، را در نظر می‌گیرند.

این نظریه برای تحلیل و درک اختلاف مרקانتلیست‌ها و لیبرال‌ها در زمینه تعرفه و

سه‌می‌بندی به کار گرفته شده است. در حالی که لیبرال‌هایی چون ریکاردو اعلام کرده‌اند که سیاست حمایت‌گرایانه، به سبب ناکارآمدی، تأمین‌کننده منافع ملی نیست و در برابر مרקانتلیست‌هایی چون لیست و هامیلتون مدعی‌اند که تعرفه‌های تجاری به سبب تقویت اقتصاد داخلی به سود منافع ملی است، نظریه گزینش عقلانی در انتقاد خود از این سیاست می‌گوید که چنین اقدامی نه برای منافع ملی بلکه در راستای پیگیری منافع افراد خاص است.

برای نمونه، اگر کشوری بر واردات کفش‌های گران‌بها تعرفه می‌بندد، این کار نه برای تأمین منافع ملی بلکه برای حمایت از گروه خاصی از تولیدکنندگان داخلی است که به سبب کوچکتر بودن گروه و تأثیر بیشتر این اقدام (بستن یا بستن تعرفه) بر سود کلی آنها، می‌کوشند به شیوه‌های گوناگون بر تصمیم‌گیرندگان اثر گذارند؛ در صورتی که اگر قرار باشد منافع اکثریت افراد جامعه در نظر گرفته شود چنین تعرفه‌ای نباید وضع شود. صدای اکثریت در این هنگام شنیده نمی‌شود چون زیان کلی ناشی از بستن تعرفه بر کفش‌های گران‌بهای وارداتی (که نسبت به تولیدات داخلی مشابه بهای کمتری دارند) میان انبوهی از افراد تقسیم می‌شود ولی سود ناشی از این کار، میان شمار به نسبت محدودی از تولیدکنندگان (که کفش‌هایشان گران‌تر است و مزیت نسبی ندارند) توزیع می‌شود. بر پایه این نظریه، در اینجا تصمیم‌گیری بر اساس منافع فردی است، نه منافع ملی. چنین انتقادی از سوی پیروان این نظریه، به نارسایی دموکراسی نمایندگی می‌رسد زیرا آنچه شنیده می‌شود، طنین منافع ملی و صدای اکثریت نیست بلکه صدای اقلیت منسجمی از افراد است.

این نظریه همچنین به درک دیگر گونیهای اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز کمک می‌کند. برای نمونه، با توجه به این نظریه تغییر سیاست‌های یک کشور در واقع به سبب تغییر منافع ملی نیست بلکه به سبب ترکیبی از دیگر گونیهای ایجاد شده در بازیگران (وارد شدن بازیگران تازه چون گات و WTO و... و منافع آنها) و محیط نهادی عرصه

○ فمینیسم و پست‌مدرنیسم، نظر مارکسیست‌ها در زمینه حرکت نهایی جامعه بشری به سوی یک جامعه جهانی و عام را مورد انتقاد قرار می‌دهند، جهان‌شمولی مارکسیسم را رد می‌کنند و به تفاوت‌های قومی و فرهنگی توجه بیشتری نشان می‌دهند.

سیاسی است.

این نظریه برای تحلیل رفتار رانت جوینان نیز به کار گرفته شده است. برای نمونه، تعیین سهمیه ویژه برای ورود يك کالا مانند خودرو سبب می شود تا شمار خودروهای وارد شده کاهش و در پی آن بهای این کالا افزایش یابد. در چنین وضعی، شرکتها یا کسانی که پروانه واردات این کالاها را دریافت می کنند سودی بیشتر از اندازه عادی به دست می آورند که گونه ای رانت به شمار می رود.^{۱۲} بنابراین کسانی که سود می برند برای اثر گذاشتن بر نمایندگان یا تصمیم گیرندگان، در راستای وضع چنین قوانین و مقرراتی می کوشند و از سوی دیگر تصمیم گیرندگان نیز از این نوع رانت به شکلهای گوناگون بهره می برند، مانند دریافت کمک در جریان مبارزه انتخاباتی، دریافت هدایا و....

فشرده سخن اینکه نظریه گزینش عقلانی این نکته را به ما یادآوری می کند که سیاستهای عمومی را افرادی ریزی می کنند و منافع عمومی همیشه به معنای منافع گروه محدودی از اشخاص است و اگر بخواهیم درک درستی از اقتصاد سیاسی بین الملل داشته باشیم باید به بازیگران، منافع و محیط نهادینی که در آن عمل می کنند، هم توجه کنیم.^{۱۳}

سبزه ها

سبزه ها معتقدند که بشر و نهادهای بشری بر اندیشه های ما درباره اقتصاد سیاسی بین الملل سیطره یافته اند و طبیعت بعنوان يك بازیگر در اقتصاد سیاسی بین الملل دریافت نشده است. هدف سبزه ها در انتقاد از اقتصاد سیاسی بین الملل، از میان بردن این نارسایی است. از دید سبزه ها، بازار برای طبیعت و محیط زیست زیانبار است؛ زیرا آنچه برای کارخانه ها و بازار سرمایه اهمیت دارد، رقابت بر سر کاهش بهای نهایی کالاهای تولید شده و رقابتی بودن تولیدات است؛ اما اگر آنها بخواهند ملاحظات زیست محیطی و طبیعت را در تولیدات خود در نظر گیرند متحمل هزینه های افزوده می شوند و این امر سبب افزایش بهای نهایی کالا می شود و در پی آن سود

کاهش می یابد.

البته از نظر این گروه، دولت نیز نقش مثبتی در نگهداری محیط زیست و طبیعت بازی نمی کند زیرا آنچه به سود طبیعت است در سیاستهای عمومی دولت در نظر گرفته نمی شود. مشکل این است که می گویند محیط زیست از آن همه است؛ معنی مخالف آن این است که محیط زیست متعلق به هیچ کس نیست و هیچ کس مسئولیت ویژه ای در پاسداری از آن ندارد. شعار سبزه ها در برخورد با طبیعت و حل مشکلات زیست محیطی این است که «جهانی بیندیشیم و محلی عمل کنیم»؛ زیرا مشکلات زیست محیطی جهانی و فراملی است ولی با توجه به وضع ویژه هر منطقه و کشور، اقدام بومی متناسب با آن اقتصاد و فرهنگ را می طلبد.

هدف اصلی سبزه ها این است که محیط زیست و طبیعت نیز همچون يك بازیگر در تصمیم گیریها در نظر گرفته شود.^{۱۴}

فمینیسم

فمینیسم، در مقام يك جنبش اجتماعی، معتقد است که همه سنتهای فکری، فلسفی و دانش غرب و نیز سنت روشنگری غرب بر پایه مفروضات مردسالارانه حاکم پدید آمده و بیطرفانه نیست. در درون این گفتمان، نقش زنان یا یکسره نادیده انگاشته شده یا به گونه فرعی و حاشیه ای به آن پرداخته شده است. فمینیست ها را می توان به گونه های لیبرال، رادیکال و پُست مدرن تقسیم بندی کرد که هر گروه علل و پیامدهای سرکوب ساختاری و نهادینه زنان در اجتماع را از جنبه های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بررسی و برای رهایی از این سلطه و برای دستیابی به جامعه ای عادلانه تر تلاش می کند.

فمینیست ها جنسیت ۱۵ را بعنوان نکته ای مهم در تحلیلهای خود در نظر می گیرند و معتقدند که جنسیت دربرگیرنده مجموعه ای از متغیرها است که ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی برساخته ای دارند. آنان تلاش کرده اند به طرح مسائلی که پیش از این در عرصه نظریه پردازی اقتصادی و

○ نظریه گزینش عقلانی این نکته را به ما یادآوری می کند که سیاستهای عمومی را افرادی ریزی می کنند و منافع عمومی همیشه به معنای منافع گروه محدودی از اشخاص است و اگر بخواهیم درک درستی از اقتصاد سیاسی بین الملل داشته باشیم باید به بازیگران، منافع و محیط نهادینی که در آن عمل می کنند، هم توجه کنیم.

سیاسی، خارج از این حوزه‌ها شمرده می‌شده، پیردازند و به گونه‌ای سبب گسترش و بسط مفهوم و عرصه این رشته‌ها شوند. ۱۶

فمینیستها معتقدند که باید همه اندیشه‌های سیاسی را (که برساخته‌هایی مردانه است) یکسره بازتعریف کرد. از دید آنان چنانچه با نگاهی غیرجنسیتی به مسائل و مشکلات موجود نگریسته شود، افزون بر مشاهده مسائل و موضوعات تازه و ویژه، برای حل آنها نیز راهکارهایی متفاوت با راهکارهای گذشته مطرح خواهد شد و به سوی صلح و امنیت پیش خواهیم رفت. حتی برخی فمینیستها معتقدند که پرخاشجویی و تجاوزگری، ریشه ژرف مردانه دارد و در برابر صلح طلبی ذاتی زنان قرار می‌گیرد. آنان به ایستارهای دیگرگونه زنان در قبال جنگ و صلح توجه دارند و بر این باورند که اگر زنان در نظر و عمل در پهنه روابط بین‌الملل مسلط بودند، برداشت از جنگ و صلح یکسره متفاوت می‌بود. ۱۷

این نظریه کلی فمینیستها در حوزه اقتصادی نیز بازتاب یافته است. از نظر این گروه، جهان متشکل از بازار و دولت یا پرولتاریا و بورژوازی نیست بلکه دربرگیرنده مردان و زنان است. تعامل مردان و زنان بیشتر در درون یک مجموعه اجتماعی و نهادهایی رخ می‌دهد که بازتاب دهنده سلطه مردان و بیشتر به زیان زنان است. آنان بر ابعاد اقتصادی و مسائل خشونت ساختاری بر ضد زنان مانند دستمزد کمتر زنان در برابر مردان، و... اشاره می‌کنند و معتقدند که ساختارهای مردسالارانه گسترش یافته در سطح خانواده تا اقتصاد جهانی که به زنان اجازه فعالیت برابر نمی‌دهد، به نابرابری زن و مرد و انواع ناامنی‌ها می‌انجامد.

تحلیل اقتصادی فمینیستها بر رابطه بازار و مشاغل مربوط به خانه‌داری متمرکز شده است. آنان مدعی‌اند که ناامنی اقتصادی ویژه زنان که از راه جنس، طبقه و قومیت ایجاد شده است، به پرداختن زنان به خانه‌داری یا دیگر کارهای کم درآمد انجامیده است. شمار نامتناسب زنان در سطوح پایین اقتصادی - اجتماعی (نسبت به

مردان) را نمی‌توان تنها با شرایط بازار توضیح داد بلکه نیازمند دریاقتن این نکته است که برخی کارها مانند آموزش، پرستاری و دیگر کارهای مراقبتی برای زنان طبیعی فرض شده و انتظارات اجتماعی که بر پایه جنسیت ایجاد شده است سبب تقویت نابرابری اقتصادی زنان و مردان شده است. درک این موضوعات تنها از راه در نظر گرفتن جنسیت بعنوان یک مقوله تحلیلی ممکن است. ۱۸

فمینیستها در تلاش برای نشان دادن چیرگی تحلیل جنسیتی در نظریه‌های گوناگون اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به نظریه سطوح تحلیل «والترز» اشاره کرده و معتقدند که «والترز» مفروضات خود را در ارائه سه سطح تحلیل در کتاب خود با عنوان «انسان، دولت و جنگ» بر پایه برداشتی مردانه که بر ساخته‌هایی اجتماعی هستند، انجام داده است. او طبیعت انسان را ثابت، خشن و جنگ طلب فرض کرده است و در تحلیل خود به فرایند آموزش و پرورش و تکامل فرد و جامعه توجه ندارد. این نکته در مورد دو سطح تحلیل دیگر یعنی دولت و نظام بین‌الملل نیز راست می‌آید. طرح این موضوع و بازتاب آن در نظریه‌های علوم اجتماعی، خود نشانگر وضع حاکم در جامعه بشری است که در آن به نقش زنان کمتر بها داده شده و ارزش‌گذارها در رفتار و منشهای اجتماعی بیشتر به سوی رفتارهای مردانه بوده است. نتیجه این کارها، تقویت الگوی رفتاری ویژه‌ای است؛ در صورتی که باید به این نکته نیز توجه کرد که این الگوها برساخته‌هایی اجتماعی و تغییرپذیر است و همیشگی نیست.

فمینیستها همچنین در انتقاد خود از نظریه‌های اقتصادی شوکلاسیک و نقش آنها در تحول و توسعه اقتصاد سیاسی بین‌الملل اعلام کرده‌اند که این تحلیلها تنها معطوف به شیوه‌های تفکر مردانه و کاربرد تحلیل‌های علت - معلولی عقلانی است و دیگر عوامل مانند عواطف، احساسات و اعتقادات که بیشتر وجهی زنانه دارد مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این نظریه‌ها همچنین تنها به تولید و انباشت توجه دارند و نقش زنان در فرایند اقتصادی را که بیشتر به شکل تولید

○ شعار سبزها در برخورد با طبیعت و حل مشکلات زیست محیطی این است که «جهانی بیندیشیم و محلی عمل کنیم»؛ زیرا مشکلات زیست محیطی جهانی و فراملی است ولی با توجه به وضع ویژه هر منطقه و کشور، اقدام بومی متناسب با آن اقتصاد و فرهنگ را می‌طلبد.

هدف اصلی سبزها این است که محیط زیست و طبیعت نیز همچون یک بازیگر در تصمیم گیرها در نظر گرفته شود.

است. پُست‌مدنیست‌ها علوم اجتماعی و طبیعی را به چالش می‌کشند تا مفروضات و اندیشه‌های خود را مورد بازبینی قرار دهند. برای نمونه، در شیوه تفکر مدرن، خواندن يك متن برای دریافتن اندیشه‌ها و نظرات نویسنده است، در صورتی که از دید پیروان پُست‌مدنیسم نویسنده يك متن مهم نیست بلکه باید خواننده تنها به متن توجه کند و برداشت خود از متن را در نظر گیرد.

پُست‌مدنیسم با تأکید بر اینکه دولت محصول مدنیته است، تفسیری نو از دولت به دست می‌دهد و آن را بیشتر در يك فرایند شکل‌گیری می‌بیند که هرگز به تکامل دست نمی‌یابد. دولت هرگز «يك بار و برای همیشه» ساخته نمی‌شود، بلکه يك کارویژه و نقش رو به پیشرفت سیاسی است.^{۲۲}

مشکل اصلی از دید این گروه، ادعاهای حاکم^{۲۳} برای شکل دادن به وفاداری‌های انسانی، ایجاد تاریخهای خطی و تحمیل مرزهای سیاسی و اجتماعی است، در حالی که نسبت به حقیقت و معنا شك وجود دارد و شکل‌های گوناگون هویت مورد پرسش واقع شده است. از این نظر، هرگونه تلاش برای رسیدن به راه‌حل‌هایی در این حوزه‌ها چیزی بیش از ترجیحات زیبایی‌شناسانه یا قدرت‌نمایی اجباری را نشان نمی‌دهد. آنان می‌خواهند همه یقین‌ها را به چالش بکشند.^{۲۴}

در جهان پسا مدرن، فضا دیگر در جغرافیا نیست بلکه در الکترونیک است. در نتیجه، گونه‌ای حرکت از سیاست جغرافیایی (ژئوپولیتیک) به سوی سیاست زمانی (کرونوپولیتیک) صورت می‌گیرد و توزیع سرزمین جای خود را به توزیع زمان می‌دهد.^{۲۵}

البته در نقد پُست‌مدنیست‌ها از اقتصاد سیاسی بین‌الملل پیش از هر چیز باید به این نکته توجه کرد که اقتصاد سیاسی بین‌الملل از جهتی خود يك پدیده پُست مدرن است زیرا شیوه تفکر مدرن در زمینه جدا کردن رشته‌ها را به گونه‌ای که مسائل اقتصادی تنها در علم اقتصاد، و سیاست هم تنها در دانش سیاست مطالعه شود، کنار گذاشته و در پی جمع کردن این دو با هم است.

پُست‌مدنیست‌ها معتقدند که اقتصاد سیاسی

کالاهای خدماتی و غیرپرداختی است، در نظر نمی‌گیرند. از دید فمینیست‌ها، جهان کنونی به سوی يك بازار جهانی پیش می‌رود که در آن تولید خدمات (که بیشتر وجه زنانه دارد و زنان بیشتر در این عرصه‌ها فعالند) نسبت به تولید کالاها (کار مردانه) اهمیت بیشتری می‌یابد.^{۲۰}

پُست‌مدنیسم

پُست‌مدنیسم، یا پسانوگرایی، یکی از مهمترین نظریه‌های مطرح در میان نظریه‌های انتقادی روابط بین‌الملل است. البته تعریف پُست‌مدنیسم بسیار دشوار است زیرا به گونه‌ای با ماهیت خود این نظریه که تعریفی مشخص و واحد وجود ندارد، در تعارض قرار می‌گیرد. این اندیشه بیشتر بر پایه نفی تجدید تعریف می‌شود تا انسجام درونی خود. از منظر پُست‌مدنیسم، پروژه مدرن يك برساخته تاریخی - فرهنگی است که يك شیوه تفکر و عقلانیت را به سراسر جهان گسترش می‌دهد و زیر پوشش پیشرفت، تنوع را نابود می‌کند. عقلانیت نیز بر ساخته‌ای ایدئولوژیک و گونه‌ای از قدرت است.

بر سر هم، پُست‌مدنیسم نظریه مدرن را نقد می‌کند و گونه‌های تازه‌ای از اندیشه، نگارش و سوژگی را مطرح می‌سازد. و همراه با آن، همه بنیادهای نظری و مفروضات عصر روشنگری را به تردید می‌کشد. اگر نظریه مدرن تأکید بر عقلانیت، انسان‌مداری، جدایی سوژه و ابژه، امکان شناخت درست متناظر با واقعیت و رسیدن به حقیقت از راه به کارگیری روش‌های ویژه، بی‌طرفی و واقعی بودن شناخت علمی، برابر دانستن عقلانیت، رهایی، برابری و پیشرفت دارد، پُست‌مدنیسم بر پایه مخالفت با جوهرگرایی، بنیادگرایی، سوژگی مدرن، کلام محوری، تمامیت‌انگاری، روایت‌های کلان و... و طرح رابطه شناخت و قدرت، شالودگی‌شکنی، متن‌انگاری، بینامتنی بودن، چگونگی بر ساخته شدن معنا، تأکید بر تنوع و تکثر و... در برابر تجدید قرار می‌گیرد.^{۲۱}

پُست‌مدنیسم، بر سر هم، در پی چالش با شیوه‌های تفکر مدرن و پایه‌های اساسی این تفکر

○ فمینیست‌ها معتقدند که

باید همه اندیشه‌های سیاسی را (که بر ساخته‌هایی مردانه است) یکسره بازتعریف کرد. از دید آنان چنانچه بانگاهی غیر جنسیتی به مسائل و مشکلات موجود نگریده شود، افزون بر مشاهده مسائل و موضوعات تازه و ویژه، برای حل آنها نیز راهکارهایی متفاوت با راهکارهای گذشته مطرح خواهد شد و به سوی صلح و امنیت پیش خواهیم رفت. حتی برخی فمینیست‌ها معتقدند که پر خاشجویی و تجاوزگری، ریشه ژرف مردانه دارد و در برابر صلح طلبی ذاتی زنان قرار می‌گیرد.

آنکه خود نظریه‌هایی مستقل در زمینه اقتصاد سیاسی بین‌الملل باشند و جایگزین‌هایی برای نظریه‌های کنونی به‌شمار آیند، تنها انتقاداتی بر نظریه‌های موجود مطرح می‌کنند.

هدف اصلی این نظریه‌ها در اقتصاد سیاسی بین‌الملل همچون بهینه‌وسیع تر روابط بین‌الملل، به چالش کشیدن و نقد مفروضات بنیادین جریان اصلی نظریه‌پردازی در این رشته است. آنها در پی این هستند که توجه ما را به حوزه‌هایی تازه و موضوعاتی نو که پیش از این چندان به آنها توجه نمی‌شده جلب کنند و از این راه با گسترده‌تر کردن حوزه اقتصاد سیاسی، گفتمان‌ها و بازیگران تازه‌ای به این حوزه وارد کنند.

یادداشت‌ها

۱. گیلین، رابرت، «ماهیت اقتصاد سیاسی بین‌الملل»، ترجمه داود رضائی اسکندری، فصلنامه اقتصاد سیاسی، ش ۱ (بهار ۱۳۸۲)، صص ۸۳-۸۵.
 2. Main Stream.
 ۳. فریدن، جفری و لیک، دیوید، «سیاست بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل»، ترجمه داود رضائی اسکندری، فصلنامه اقتصاد سیاسی، ش ۲ (تابستان ۱۳۸۲)، صص ۱۲۵-۱۲۴.
 4. Ballam, David and Veseth, Michael, *Introduction to International Political Economy*, Prentice Hall, 2nd ed, 2001, p. 26.
 ۵. فریدن، جفری و لیک، دیوید، «سیاست بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل»، ترجمه داود رضائی اسکندری، فصلنامه اقتصاد سیاسی، ش ۲ (تابستان ۱۳۸۲)، صص ۱۱۸-۱۲۱.
 6. Ballam, David and Veseth, Michael, *op. cit.* p. 46.
 ۷. فریدن، پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۱.
 8. Linklater, Andrew, *Marxism*, in Burchill, Scott and Linklater, Andrew (ed.), *Theories of International Relations*, London: Macmillan Press, 1996, pp. 36-139.
 9. Fundamentalism.
 ۱۰. چارچوب کلی و انتخساب این نظریه‌ها به‌عنوان نظریه‌های انتقادی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل از کتاب دیوید بالام و مایکل وست‌ام گرفته شده است که بیشتر به آن اشاره شد.
 11. Rational Choice.
- (لازم به یادآوری است که آنچه در اینجا با عنوان «انتخاب

بین‌الملل بر پایه نهادهایی مدرن چون دولت و بازار استوار است که این نهادها و نقش آنها خود هم‌اکنون مورد چالش قرار گرفته‌اند. برای نمونه، در برخی موضوعات ممکن است شبکه CNN نقش بسیار تعیین‌کننده‌تری از برخی دولت‌ها بازی کند.

از دید این گروه، «منافع دولت» بحث‌انگیز است زیرا جامعه بسیار تکه‌تکه و لایه‌لایه شده، چارچوب ارزشی ویژه‌ای دارد که بسیار پیچیده است. بنابراین دشوار است که در چنین وضعی از منافع ملی سخن به میان آوریم. چنین چیزی در مورد بازار و نظام بین‌الملل نیز درست است. همچنین پُست‌مدرنیست‌ها نظریهٔ هژمونی و دوره‌های آن را یعنی اینکه در هر دوره‌ای ابرقدرتی سربرمی‌آورد، نظم را حفظ و کالاهای عمومی را عرضه می‌کند و سپس با چالش روبه‌رو می‌شود و ابرقدرتی دیگر سر بر می‌آورد، به چالش می‌کشند و معتقدند که این شیوهٔ تفکر مدرن است. از دید پُست‌مدرنیست‌ها نظریهٔ ثبات مبتنی بر سلطه (هژمونیک) نظریهٔ کلان تاریخ است درحالی که تاریخ سیر خود را دارد و از این نظریه‌ها پیروی نمی‌کند. موضوع وجود دوره‌ها نیز نادرست است و زندگی به گذشته بازمی‌گردد. از سوی دیگر، در این نظریه تمرکز بر دولت ملی است که مفهومی قدیمی است. هدف این داستان درک نظامی جهانی و چارچوب صلح و آشفته‌گی آن در زمانهای گوناگون است؛ ولی یک نظام جهانی فراگیر وجود ندارد و جهان نیز یک اصل سازمان‌دهنده و مرکز ندارد. این نظریه برای درک شرایطی است که در چارچوب آن نظام جهانی به‌گونه‌ای موازنهٔ پایدار می‌رسد، در صورتی که موازنهٔ نیروها در علوم اجتماعی کاربرد ندارد و نمی‌توان در مورد مسائل اجتماعی این‌گونه اندیشید. جهان تکه‌تکه، روابط ناپایدار و پیشرفت مبهم است.^{۲۶}

فشردهٔ سخن

در بررسی کلی آنچه در این نوشتار کوتاه با عنوان نظریه‌های انتقادی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل آمد می‌توان گفت که این نظریه‌ها بیش از

○ پُست‌مدرنیست‌ها نظریهٔ هژمونی و دوره‌های آن را یعنی اینکه در هر دوره‌ای ابرقدرتی سربرمی‌آورد، نظم را حفظ و کالاهای عمومی را عرضه می‌کند و سپس با چالش روبه‌رو می‌شود و ابرقدرتی دیگر سر برمی‌آورد، به چالش می‌کشند و معتقدند که این شیوهٔ تفکر مدرن است. از دید پُست‌مدرنیست‌ها نظریهٔ ثبات مبتنی بر سلطه (هژمونیک)، نظریهٔ کلان تاریخ است درحالی که تاریخ سیر خود را دارد و از این نظریه‌ها پیروی نمی‌کند.

○ در جهان پسامدرن، فضا دیگر در جغرافیای نیست بلکه در الکترونیک است. در نتیجه، گونه‌ای حرکت از سیاست جغرافیایی (ژئوپولیتیک) به سوی سیاست زمانی (کرونوپولیتیک) صورت می‌گیرد و توزیع سرزمین جای خود را به توزیع زمان می‌دهد.

20. Ballam, *op. cit.*, pp. 98-100.

۲۱. مشیرزاده، حمیرا، «پست‌تجدد‌گرایی و روابط بین‌الملل»، مجموعه مقالات روابط بین‌الملل، یادبود دکتر هوشنگ مقتدر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، صص ۵۳-۵۴.

۲۲. دیوتا، ریچارد و درریان، جیمز، نظریه انتقادی، پست‌مدرنیسم، نظریه مجازی در روابط بین‌الملل، ترجمه حسین سلیمی، تهران: نشر گام‌نو، ۱۳۸۰، صص ۱۳۵-۱۴۸.

23. Sovereign claim.

24. Linklater, Andrew, "The Question of the Next Stage in International Relation Theory, A Critical Point of View", in Linklater, *op. cit.*, Vol. IV, p. 1643.

۲۵. مشیرزاده، پیشین، ص ۷۲. همچنین نگاه کنید به: Der Derian J., "A Remterpretation of Realism: Genealogy, Semiology and Dromology", in Der Derian (ed.), *International Theory; Critical Investigation*, London: Macmillan, 1995, pp. 363-395.

26. *Ibid.* pp. 101-103.

عقلانی» از آن یاد می‌شود جدا از نظریه انتخاب عمومی به‌عنوان یکی از رهیافت‌های اصلی نظریه لیبرالیسم است. ۱۲. رانت به معنی درآمدی است که شخص با کمبود کالای خاصی بدست می‌آورد.

13. Ballam, *op. cit.* pp. 89-93.

14. *Ibid.* pp. 94-96.

15. Gender.

16. Tickner, Ann J., "You Just Don,t Understand, Troubled Engagements Between Feminists and IR Theorist", in Linklater, Adndrew (ed.), *International Relation, Critical Concepts in Political Science*, London: Routledge, 2000, Vol. I, p.193.

۱۷. مشیرزاده، حمیرا، «جنش زنان و روابط بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴۵ (پائیز ۱۳۷۸)، ص ۱۶۸.

18. Tickner, *op. cit.*, p. 208.

19. Waltz, Kenneth, *Man, the State and War*, New York: Columbia University Press, 1969.

والتز در این کتاب اسباب بروز جنگ را در سه سطح فرد، دولت و نظام بین‌الملل بررسی می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی